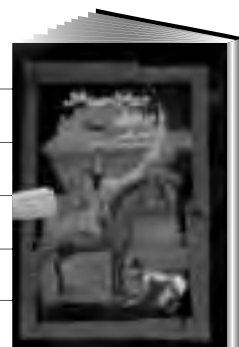


سفارت ناتمام



■ دیپلماسی و قتل در تهران

■ لارنس کلی

■ ترجمه غلامحسین میرزا صالح

■ انتشارات نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۲۹۴ صفحه

کتاب دیپلماسی و قتل در تهران، تألیف لارنس کلی در یک پیش‌گفتار و ۲۳ فصل به زندگی الکساندر گریبایدوف پرداخته است. کلی در فصل اول کتاب و در ذیل عنوان تحصیل در مسکو، ضمن اشاره به نبود سند و مدرکی درباره‌ی خانواده‌ی گریبایدوف، نوشته است که آنان قبل از سده‌ی شانزده میلادی از لهستان به روسیه آمده و در آن دیار توطن گزیدند.

الکساندر سرگیویچ گریبایدوف (Alexander Sergeyevich Gribaydof) در چهارم ژانویه‌ی ۱۷۹۵ م به دنیا آمد. وی در هشت سالگی وارد پانسیون ویژه‌ی پسران اعیان و اشراف در مسکو شد. الکساندر به صورت نیمه‌وقت در آن‌جا حضور داشت، زیرا یک معلم خصوصی به نام یوهان پتروسیلیوس (Johan Petrosilius) در خانه به او آموزش می‌داد. وی توانست در سال ۱۷۵۴ و در سن یازده سالگی وارد دانشگاه و در ژوئن ۱۸۰۸ موفق به اخذ مدرک لیسانس شود. وی به راحتی به زبان‌های فرانسه، آلمانی، ایتالیایی و انگلیسی تکلم می‌کرد و آثار لاتین و یونانی را می‌خواند. نویسنده که به شکل‌گیری بن‌مایه‌ها و شخصیت ادبی الکساندر توجه وافری نشان داده است، در هر فرصت ممکن به ردیابی زمینه‌های شکل‌گیری این بعد شخصیتی وی می‌پردازد. به عنوان نمونه در فصل اول و برای پاسخ به پرسشی در این زمینه، به کنکاش درباره‌ی کسانی می‌پردازد که الکساندر را در حیطه‌ی ادبی تحت تأثیر قرار داده‌اند. کلی از پروفیسور یوهان گوتلیب بوله (Johann Gotylieb Buhle) و یوهان گوتلیب یون آلمانی (Johann Gottlib John) به عنوان تأثیرگذاران بر اندیشه‌ی ادبی وی نام برده است. الکساندر جهد و تلاش برای نمایشنامه‌نویسی را از مسکو آغاز کرد. نخستین کوشش وی در این زمینه، تراژدی طنزآمیزی به نام دمیتری دانسکوی (Dmitri Donskoi) بود که در دانشگاه به روی صحنه رفت. از جمله دیگر نمایشنامه‌های وی، دمیتری دیرانسکوی (Dmitri Dyranskoj) بود.

بود. الکساندر در همین ایام دانشجویی خود با شخصیت‌های سرشناس لیبرال مسلک و دکابریست آشنا شد. در فصل دوم کتاب و در ذیل عنوان جنگ ۱۸۱۲ چگونگی پیوستن گریبایدوف به ارتش بیان شده است. دولت روسیه که با خطر قدرت‌گیری ناپلئون مواجه شده بود، تلاش می‌کرد مردم را تحت تأثیر قرار دهد و در نهایت نیز توانست به این مهم نایل شود. الکساندر نیز از جمله کسانی بود که به درخواست تزار برای پیوستن داوطلبانه به ارتش جواب مثبت داد. او در واحد ذخیره‌ی مسکو ماندگار شد و در گروه تازه‌تأسیس سواره‌نظام مسکو به درجه‌ی ستوان یکم منصوب شد. شایان ذکر است که سواره‌نظام مسکو به وسیله سالتیکف (Saltykov)، افسیر بازنشسته‌ی سواره‌نظام تأسیس شده بود که در گارد خدمت می‌کرد. الکساندر فقط به مدت چند ماه به عنوان افسر هنگ به خدمت معمولی مشغول بود، زیرا بعد از آن به سمت آجودان یا منشی «ری کولوگریووف (Andery Semyonovich)» منصوب شد و در مارس ۱۸۱۶ م به طور رسمی از ارتش مرخص شد. کلی بر این باور است که این دوره چهارساله موجب تثبیت و انسجام پاره‌ای از خصوصیات اخلاقی گریبایدوف شد و منشی‌گری کولوگریووف نیز تقویت مهارت‌های او را به دنبال آورد. به‌زعم نویسنده، ورود به این دنیا باعث شد تا گریبایدوف قدم به عرصه‌ای پویا و پرمسئولیت بگذارد و بر تجربیات خود بیافزاید. نویسنده در ادامه و در ذیل عنوان شروع زندگی ادبی، نوشته است که گریبایدوف، بعد از مرخصی از ارتش و در سن بیست و یک سالگی تصمیم گرفت راهی سنت پترزبورگ شود، زیرا این شهر چشم‌انداز معنوی و اجتماعی بسیار گسترده‌ای داشت. کلی هر جا که مجال پیدا کرده از فعالیت‌های ادبی گریبایدوف و چگونگی شکل‌گیری آن‌ها سخنی به میان آورده است که این فصل از کتاب نیز از این امر مستثنی نیست. مؤلف هم‌چنین به توصیف محافل ادبی پرداخته است

**نکته‌ی مهم دیگر در باب زندگی
گریبایدوف در سنت پترزبورگ،
پیوستن وی در سال ۱۸۱۶ به
فراماسون بود که برخی از اعضا آن
از سران آینده‌ی دکابریست‌ها بودند**

نهم منصوب کرد. گریبایدوف به عنوان منشی مازاروویچ در نظر گرفته شد و به عنوان شغل دوم سمت مترجم رسمی نیز به او محول شد. او در اواسط سپتامبر ۱۸۱۸ راهی قفقاز و ایران شد. کلی در ادامه به شرح برخی وقایع پرداخته است که در مسافرت به ایران برای گریبایدوف روی داد. در فصل بعدی و با عنوان ورود به تفلیس، نویسنده به شرح توقف سه‌ماهه‌ی گریبایدوف در این دیار پرداخته است. کلی تلاش کرده است در این فصل با بهره‌جستن از واژه‌ها و عبارات گوناگون و سخت متنوع ادبی به توصیف تفلیس بپردازد. نویسنده در فصل بعد و در ذیل عنوان یرمولوف و امپریالیسم روسی نوشته است که گریبایدوف در زندگی خود با سه رئیس نظامی جاه‌طلب و خشن برخورد داشته است: کولوگریووف، یرمولوف و پاسکوویچ. گریبایدوف در نوامبر ۱۸۱۸ با یرمولوف دیدار کرد. وی همانند ستایشی که از کولوگریووف کرده بود، به مدح یرمولوف نیز در مطبوعات پرداخت. فصل بعدی کتاب با عنوان سفر به تهران به قسمت دیگری از زندگی گریبایدوف پرداخته است. در این فصل اشاره شده است که عهدنامه گلستان بسیاری مسائل از جمله مشکلات مرزی را لاینحل گذاشت. یکی از این موضوعات بازگرداندن فراریان روسی بود که به ایران اعلام وفاداری کرده بودند و نیروی هشتصد نفری را در ارتش ایران تشکیل می‌دادند. این موضوع و نیز حمایت ایران از الکساندر بگرتیون، پسر پادشاه سابق و مدعی تاج و تخت گرجستان، می‌بایست مورد توجه گریبایدوف قرار می‌گرفت. نویسنده در فصل بعد با عنوان تبریز و نظامیان فراری روس، به بررسی همین موضوع پرداخته است. وی افزوده است که گریبایدوف می‌توانست در دستگاه عباس میرزا در مقابل نفوذ بریتانیا به گسترش منافع کشورش بپردازد. در راستای بازگشت فراریان روسی که در رأس برنامه‌های گریبایدوف قرار گرفته بود، وی تلاش و در واقع سماجت فراوانی از خود نشان داد. این سماجت به بار نشست و او توانست هفتاد نفر از فراریان را به تفلیس بازگرداند. مازاروویچ به قول‌هایی که درباره‌ی حمایت از فراریان داده بود، نتوانست عمل کند و طی نامه‌ای از گریبایدوف عذر خواست. در فصل بعدی نویسنده ادعان کرده است که چگونه گریبایدوف با

که گریبایدوف با دوستان خود در آن‌ها شرکت می‌جست. یکی از این محافل مشهور به محفل زیرشیروانی است که نویسنده در بسیاری از قسمت‌های کتاب به ارائه شرحی درباره‌ی آن پرداخته است. گریبایدوف توانست در سال ۱۸۱۷ یکی از آثار خود را به نام نامزد شوهردار برای نخستین بار به صحنه ببرد که با هم‌کاری شخافسکوی (Alexander Shakhovskiy)، نمایشنامه‌نویس و شخصیت سرشناس عالم تئاتر سنت پترزبورگ به رشته تحریر کشیده شده بود. گریبایدوف هم‌چنین با دوست جدیدش پاول کاتنین (Pavel Katenin) هم در کمدی دانشجوی هم‌کاری داشت. وی مدتی نیز در انجمن چراغ سبز بود و برخی اشعار خود را در آن محفل برای حاضرین می‌خواند. به گفته‌ی کلی در انجمن مذکور گریبایدوف تقریباً افکار انقلابی را نشر می‌داد. اگر چه وی اندکی پس از تأسیس این انجمن سنت پترزبورگ را ترک کرد، اما به‌زعم کلی، این انجمن برای گریبایدوف هم‌چون پیش درآمد جوامع سری بود که بعداً جنبش دکابریست‌ها از آن سربرآورد. نکته‌ی مهم دیگر در باب زندگی گریبایدوف در سنت پترزبورگ، پیوستن وی در سال ۱۸۱۶ به فراماسون بود که برخی از اعضا آن از سران آینده‌ی دکابریست‌ها بودند. شماری از اعضای این لژ تلاش‌هایی از خود برای تحقق برنامه‌ی اصلاحات و از جمله محو نظام ارباب، رعیتی و پایان بخشیدن به حکومت خودکامه نشان می‌دادند. فصل بعدی با عنوان دوئل، گوشه‌ای دیگر از زندگی گریبایدوف را به تصویر کشیده است. نویسنده در ابتدا نوشته است که گریبایدوف در زمان اقامت در سنت پترزبورگ به چهره‌ای سرشناس در ادبیات روسیه تبدیل شد که به اعتقاد وی نوشته‌ها و نیز «تلاؤ شخصیت و سخنان» گریبایدوف در این مهم تأثیرگذار بوده است. کلی در ادامه افزوده است که گریبایدوف در سال ۱۸۱۷، برای کاهش وابستگی مالی خود به مادرش، متقاضی استخدام در اداره‌ی امور خارجه شد. شایان ذکر است تقاضای او و دو جوان دکابریست نیز پذیرفته شد؛ دو جوان به نام‌های کیوچلیگر و الکساندر پوشکین. گریبایدوف به دلیل داشتن سوابق دانشگاهی به محل وزارت‌خانه اعزام شد. پیوستن او به وزارت خارجه، هم‌زمان بود با وزارت کنت نسلرود (Comte Karlv Nesselrode) و کنت کاپودیستریاس (Comte Capodistrias). درست در همین زمان بود که گریبایدوف تصمیم به یادگیری زبان فارسی و عربی گرفت. در ادامه، کلی به شرح ماجرای دوئل معروف گریبایدوف در سال ۱۸۱۹ پرداخته است که موجب زخم برداشتن او شد. در فصل بعدی با عنوان به سوی تبعیدگاه نویسنده از دو شغلی نام برده است که به گریبایدوف پیشنهاد شد: کنسولگری روسیه در فیلادلفیا و آناشۀ مازاروویچ (Mazarovich)، رئیس اولین هیأت دایمی در ایران. گریبایدوف ضمن اشاره به «ادب و رسوم وحشیانه‌ی آسیایی» به کنت نسلرود نوشت که ایران جایی است که در آن نمی‌تواند هیچ تماسی با مردم فرهیخته داشته باشد و به همین دلیل پذیرفتن این امر باید همراه با اعطای برخی امتیازات به وی باشد. طرفه این که او هم‌چنین گله‌مند بود که از هم‌نشینی زنان نیز در ایران محروم می‌شود و در نامه‌ی خود به وزیر این نگرانی را بیان کرد. وزارت‌خانه نیز با ترفیع او موافقت و او را به نایب‌کنسول رتبه‌ی



عهدنامه گلستان بسیاری مسائل از جمله مشکلات مرزی را لاینحل گذاشت. یکی از این موضوعات بازگردانیدن فراریان روسی بود که به ایران اعلام وفاداری کرده بودند

اقداماتی چون برانگیختن دشمنی عباس میرزا، دخالت در امور غیردیپلماتیک و نیز ترک محل خدمت جهت انتقال فراریان روسی مورد نکوهش مافوقانش قرار گرفت. در این فصل، نگارنده به شرحی درباره‌ی روابط مازاروویچ و گریبایدوف پرداخته و نوشته است که گریبایدوف تلاش می‌کرد علی‌رغم برخی اختلافات که با او داشت، در زمینه‌های مختلف با او هم‌کاری کند. گریبایدوف درصدد بود که شرکتی بازرگانی در ایران تأسیس کند، اما فاجعه دکابریست‌ها و نیز جنگ دوم ایران و روس، تأسیس این شرکت را در هاله‌ای از فراموشی قرار داد. گریبایدوف هم‌چنین در جنگ‌های ایران و عثمانی در غرب تلاش کرد عباس‌میرزا را تهییج به جنگ کند. شایان ذکر است که این جنگ به دلیل درگیر شدن عثمانی‌ها در شرق و عدم دخالت در جنگ استقلال یونان، در جهت منافع روس‌ها بود. نویسنده آموختن زبان فارسی، تلاش جهت یادگیری زبان عربی و سانسکریت را از جمله محاسن اقامت گریبایدوف در ایران می‌داند و می‌افزاید که البته مهم‌تر از همه، فراهم شدن اسباب انسجام مصیبت عقل^۲ بود، زیرا در ایران صورت نهایی نمایش‌نامه در ذهن او شکل گرفت. در واقع او قبل از ترک تبریز کار تهیه‌ی مسوده‌ی جدید نمایش‌نامه را فراهم کرده بود. در فصل بعد با نام بازگشت به تفلیس، نویسنده از اشتیاق گریبایدوف برای دوری از «فقر ادبی تبریز» و بازگشت به جمع دوستانی چون کیوچلبرگر شرحی ارائه داده است. در این فصل نیز مختصر توضیحی درباره‌ی دکابریست‌ها و نیز انجمن‌های شمال و جنوب داده شده است؛ انجمن‌هایی که مایل به محکوم کردن نظام ارباب رعیتی و مخالف سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی تزار بودند. کلی در فصل بعد و در ذیل عنوان عشق و سیاست در سنت پترزبورگ، نوشته است که گریبایدوف در همین شهر به ویرایش مصیبت عقل پرداخت. نویسنده هم‌چنین در ادامه شرحی درباره‌ی محفل زیر شیروانی و یا دیگر فعالیت‌های او در سنت پترزبورگ آورده است. به‌زعم کلی، گریبایدوف به ضرورت تحقق اهداف دکابریست‌ها اعتقاد داشت و بنابر ادعای برخی از دوستانش، اندکی قبل از ترک سنت پترزبورگ به انجمن شمال پیوسته بود. به‌زعم کلی، علی‌رغم وجود بحث فراوان درباره‌ی عضویت گریبایدوف در جنبش دکابریست‌ها،

در مجموع می‌توان اظهار داشت که وی خود را از دل مشغولی‌های آنان فارغ نمی‌دانست. همین فعالیت‌ها موجب زندانی شدن گریبایدوف شد. شایان ذکر است که علی‌رغم دستگیری و مجازات شمار زیادی از سران دکابریست‌ها، وی تیرئه شده و از زندان رهایی جست. فصل بعدی با عنوان جنگ با ایران ابتدا با اشاره به رهایی گریبایدوف از بازداشت، با وجود اوضاع وخیم شمار بسیاری از دکابریست‌ها آغاز شده است. نویسنده ضمن تأکید بر خوش‌شانسی گریبایدوف چنین افزوده است که حفظ خونسردی به هنگام بازجویی و حمایت دوستانش مسبب رهایی او از بند شد. طرفه این که وی بعد از رهایی از زندان به سمت مشاور حقوقی رتبه‌ی هفت ارتقاء یافت، اما آزادی و ترفیع او باعث نشد که دکابریست‌ها او را خائن به آرمان‌های خود بدانند. کلی در ادامه به برخی از اقدامات پاسکوویچ در جنگ‌های دوم ایران و روس از جمله بندوبست‌های او با خوانین محلی اشاره کرده است. گریبایدوف در این زمان مقام مشاور عالی پاسکوویچ را بر عهده داشت. فصل بعد با عنوان مذاکرات آتش‌بس در آغاز به انتخاب میرزا صالح از سوی ایران برای شروع مذاکرات با روسیه اشاره کرده است. پاسکوویچ نیز گریبایدوف را برای ادامه‌ی مذاکرات رسمی صلح انتخاب کرد. نویسنده در ادامه به گفت‌وگوهای گریبایدوف و عباس میرزا اشاره کرده است. وی افزوده است که با وجود منتهی نشدن مذاکرات به نتیجه‌ای خاص، گریبایدوف در مدت اقامتش اطلاعات فراوانی را به دست آورد و در گزارش‌های خود به دولت روس به تعداد نفرت و توپ‌های ارتش ایران اشاره کرد. فصل بعد با عنوان عهدنامه‌ی ترکمان‌چای با اشاره به فتح ایران از سوی روس‌ها آغاز شده است. کلی نوشته است که روس‌ها به دلیل داشتن اندیشه‌ی جنگ با عثمانی مایل به انعقاد صلح با ایران بودند. شایان ذکر است که گریبایدوف هم در مذاکرات صلح حضور داشت و مخالف هرگونه تعدیل تقاضاهای ایران بود. در ادامه، نویسنده متذکر شده است که تأخیر در انعقاد عهدنامه، اشغال اردبیل و انتقال بسیاری از نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی اردبیل به سنت پترزبورگ را به دنبال آورد. کلی سپس به درج مهم‌ترین مفاد عهدنامه‌ی ترکمان‌چای پرداخته و نوشته است که این عهدنامه بنا به دلایل گوناگون برای روس‌ها حائز اهمیت بود؛ نخست این که از پیروزی آنان حکایت می‌کرد، دوم این که روس‌ها می‌توانستند جهت حمله به عثمانی با در اختیار داشتن تمام قوا مجهز شوند. شایان ذکر است که تزار به گریبایدوف به عنوان حامل عهدنامه‌ی ترکمان‌چای به روسیه و یکی از فعالان انعقاد آن، چهل هزار روبل و نشان درجه‌ی دوم سنت آن را اعطا کرد و نیز او را به رتبه‌ی سرکنسولی ارتقاء داد. در فصل بعدی، کلی با عنوان بازگشت قهرمان، به استقبال دربار روسیه از گریبایدوف نیم‌نگاهی کرده است. بعد از بازنشسته شدن مازاروویچ، گریبایدوف برای اعمال شرایط عهدنامه در ایران مورد عنایت قرار گرفته و ایوان مالتزوف (Ivan Maltzov) در هیأت او به عنوان دبیر اول برگزیده شد. گریبایدوف برای جامه‌ی عمل پوشاندن به این مأموریت، در ژوئن ۱۸۲۸ سنت پترزبورگ را ترک کرد. وی می‌بایست برای ستاندن هشت میلیون کرور غرامت از ایران نیز تلاش می‌کرد. فصل بعدی با عنوان مهرورزی و ازدواج با اشاره به ماجرای آشنا شدن

کلی عواملی چون سختی و ناعادلانه بودن بندهای عهدنامه‌ی ترکمان‌چای برای ایرانیان و سرسختی گریبایدوف برای اجرای مفاد را از جمله علل منفور بودن او شمرده است

سفیر خود را میرا از خطا کنند. در خاتمه، کلی بار دیگر بر عدم دخالت انگلیسی‌ها در این موضوع و نیز عدم وجود مدارکی دال بر تأیید آن صحنه گذاشته است.

در بررسی کتاب دیپلماسی و قتل در تهران، می‌توان به نکات بسیاری اشاره کرد؛ نخست این که عنوان کتاب نباید این موضوع را به ذهن متبادر کند که موضوع سفارت گریبایدوف و قتل وی در تهران رکن اصلی کتاب است. همان‌گونه که در معرفی کتاب به صورت جسته و گریخته ذکر شد، دیپلماسی و قتل در تهران به بررسی زندگی شخصی و نیز ادبی گریبایدوف پرداخته است؛ تورق هر چند گذرای کتاب کافی است تا این مهم را روشن و مبرهن کند. نویسنده در این کتاب و نیز در اثر دیگرش، «گریبایدوف، شاعر سیاست‌پیشه» تلاش کرده است که به بستر و زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت ادبی وی بپردازد. کلی در این دو کتاب به کنکاش و بررسی این بسترها و نحوه‌ی شکل‌گیری سپهر ادبی گریبایدوف پرداخته است. نویسنده در بسیاری از قسمت‌های کتاب به نمایش‌نامه‌های متفاوت او به‌ویژه مصیبت عقل اشاره کرده و در فصول مختلف حتی به توضیح شخصیت‌های این نمایش‌نامه پرداخته است. مصیبت عقل که از مهم‌ترین آثار گریبایدوف است، به کرات توسط کلی مورد عنایت واقع شده و او تلاش کرده است که ردپای بسیاری از آراء و ایده‌های گریبایدوف را در آن پی‌گیری کند. اگرچه عناوین فصول کتاب دیپلماسی و قتل در تهران، این مهم را تأیید نمی‌کنند که کلی به موضوعات ادبی بسیار توجه کرده است، اما نگاهی به مطالبی که در ذیل هر فصل گنجانده شده به خوبی این نکته را روشن می‌کند. به نظر می‌رسد که نویسنده در دیگر اثر خود و با انتخاب عنوان «گریبایدوف، شاعر سیاست‌پیشه» به خوبی نشان داده است که به پی‌گیری تلاش‌های ادبی گریبایدوف علاقه‌ی بسیاری دارد. وی در کتاب دوم خود و در دو فصل با عناوین مصیبت عقل و پیکار در عرصه‌ی تئاتر بیشتر به بررسی این جنبه‌ی شخصیتی گریبایدوف علاقه نشان داده است. شایان ذکر است که در کتاب دوم نویسنده حدود نیمی از حجم کتاب را به نقل گزارش‌های وقایع‌نگار، اعتمادالسلطنه و شماری دیگر از مورخان عصر قاجار درباره‌ی واقعه‌ی قتل گریبایدوف و هیأت همراه اختصاص داده و فقط در نیمی دیگر از کتاب به شخصیت گریبایدوف پرداخته است. نویسنده هم‌چنین به برخی دوستان گریبایدوف که با وی در زمینه‌ی

گریبایدوف با همسرش و ازدواج وی پرداخته است. گریبایدوف می‌بایست به بازگشت اسرای جنگی سابق و مسیحیانی که به اجبار در ایران نگه داشته می‌شدند، نیز توجه بسیار از خود نشان می‌داد. وی برای اجرای مأموریت، همسرش، نینا را در تبریز گذاشت و خود عازم تهران شد. در فصل بعدی و در ذیل عنوان از تبریز تا تهران، کلی ضمن اشاره به مصائب این مسافرت، به برخی اقدامات هیأت روسی در تهران از جمله «بدمستی روس‌ها و بی‌حیایی آنان در معاشر شهر» اشاره کرده است. نویسنده در فصل بعدی و با برگزیدن عنوان شمارش معکوس برای قتل عام، به جریان قتل گریبایدوف و هیأت همراه وی پرداخته است. کلی عواملی چون سختی و ناعادلانه بودن بندهای عهدنامه‌ی ترکمان‌چای برای ایرانیان و سرسختی گریبایدوف برای اجرای مفاد را از جمله علل منفور بودن او شمرده و افزوده است که فتحعلی شاه به دلیل نداشتن امکانات جنگ با روس‌ها، انگلیس‌ها به خاطر علاقه به حفظ تمامیت ارضی ایران برای دفاع از منافع خود و روس‌ها نیز به علت اشتغال در کارزار عثمانی از اهمیت قضیه کاستند و آن را غیرمترقبه جلوه دادند. نویسنده هم‌چنین به درج ایده **مک‌دونالد** درباره‌ی واقعه قتل گریبایدوف پرداخته است. به عقیده‌ی مک‌دونالد رفتار متکبرانه اعضای سفارت و عدم توجه به آداب و رسوم ایرانیان، از جمله علل وقوع حادثه بوده است. کلی به خرسندی تزار از عدم دخالت فتحعلی شاه در این واقعه اشاره کرده و نوشته است که آنان معتقد بودند ریشه‌ی واقعه در اقدامات متعصبانه خود گریبایدوف بوده است. کلی در فصل بعدی به تدارک هیأت ایرانی به ریاست خسرو میرزا، پسر عباس میرزا برای اعزام به روسیه جهت عذرخواهی از روس‌ها اشاره کرده است. شایان ذکر است که نویسنده عکس‌العمل همسر گریبایدوف و مادرش را نیز در این قسمت گنجانده است. در نهایت کلی ذیل عنوان نظریه‌ی دست پنهان انگلیس در قتل گریبایدوف به بررسی آراء برخی پژوهش‌گران روسی هم‌چون **پاشوتو (Pashuto)**، **آرینشتین (Arinshtein)** و شماری دیگر می‌پردازد که انگلیسی‌ها را عامل دخالت در قتل گریبایدوف می‌دانند. کلی نوشته است که براساس نظریه‌ی آنان مأموران حفظ منافع انگلیس در ایران به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ی اول تحت نام صلح‌طلب به رهبری مک‌دونالد، گروه جنگ‌طلبان به رهبری کسانی چون **هنری ویلاک**، **جورج ویلاک** و **دکتر مک‌نیل**. گروه اخیر بر این عقیده بودند که با دامن زدن به اختلافات ایران و روسیه، می‌توان زمینه‌ی تضعیف نفوذ روسیه در ایران را فراهم کرد. نویسنده ضمن انتقاد و بررسی این نظریه نوشته است که هیچ مدرک و سندی دال بر تأیید این موضوع موجود نیست. وی اشاره کرده است که حتی پاسکوویچ که در آغاز بر نقش انگلیسی‌ها در این قتل اعتقاد داشت، پس از دریافت گزارش **مالتزوف** از تهران از هرگونه بدگمانی نسبت به این موضوع چشم پوشید. کلی افزوده است که توطئه برای قتل یک فرستاده‌ی خارجی و هیأت همراهش در یک کشور جهان‌سومی در سیاست بریتانیا سابقه نداشت. نویسنده در ادامه، استدلال‌های آرینشتین را به نقد کشیده و نوشته است که ناظران روسی مایل بودند، مالتزوف به عنوان تنها کسی که جان سالم به در برده بود، در گزارش خود به نقش انگلیسی‌ها اشاره کند تا آنان بتوانند

کلی حتی درباره‌ی فعالیت‌ها و رابطه‌ی گریبایدوف با دکابریست‌ها نیز اطلاعات منسجمی ارائه نداده است و در فصول مختلف کتاب و به صورت پراکنده به رابطه‌ی وی با این جنبش پرداخته است

فعالیت‌های ادبی هم‌کاری داشته‌اند نیز، اشاره‌های مکرری کرده و از تأثیرات آنان بر وی یاد کرده است.

از جمله دیگر نکاتی که کلی در کتاب دیپلماسی و قتل در تهران و نیز در اثر دیگرش، گریبایدوف، شاعر سیاست‌پیشه تلاش کرده که در عرصه‌ی توجه قرار دهد، مسأله دکابریست‌ها و عضویت گریبایدوف در آن است. این موضوع و فعالیت‌هایی که گریبایدوف به همراه دوستان خود در آن شرکت می‌جست، بسیار مورد عنایت کلی قرار گرفته است. شایان ذکر است که نویسنده اطلاعات بسیار مختصر و در بسیاری موارد پراکنده‌ای درباره‌ی فعالیت دکابریست‌ها ارائه می‌دهد، به گونه‌ای که برای خواننده‌ای که اطلاعاتی درباره‌ی این جنبش نداشته باشد، مطالب ارائه‌شده در کتاب نمی‌تواند بستر ذهنی او را درباره‌ی جنبش آماده و نسبت به موضوع اندکی آگاه کند. کلی به صورت بسیار پراکنده به شرح آراء آنان پرداخته و فقط مطالعه‌ی فصول مربوط به موضوع می‌تواند به درک مختصری برای خواننده در این باره منتهی شود. شایان ذکر است که نویسنده در کتاب دوم خود تا حدودی این نقیصه را برطرف کرده و به ارائه‌ی توضیحی درباره‌ی این جنبش پرداخته است. ذکر این نکته ضروری است که کلی حتی درباره‌ی فعالیت‌ها و رابطه‌ی گریبایدوف با دکابریست‌ها نیز اطلاعات منسجمی ارائه نداده است و در فصول مختلف کتاب و به صورت پراکنده به رابطه‌ی وی با این جنبش پرداخته است.

از جمله دیگر موضوعاتی که درباره‌ی کتاب قابل تأمل است، تلاش نویسنده برای ارائه‌ی شرحی مفصل از زندگی خانوادگی و شخصی گریبایدوف، محافلی که به ویژه در سنت پترزبورگ در آن‌ها شرکت می‌کرده، خصائل اخلاقی و نیز مسافرت‌های او به ویژه در ایران است. نویسنده در بسیاری از موارد با توصیف‌هایی به شرح زندگی او پرداخته است که لحن کتاب را به لحنی سخت ادیبانه و مملو از واژه‌ها و اصطلاحات ادبی تبدیل می‌کند. مراجعه به کتاب و تورق آن گواه مناسبی بر این ادعاست. نگاهی به این گونه توصیفات بیشتر عنان کتاب را در ذهن به چالش می‌کشانند، زیرا کتاب فقط در فصول آخر به صورت جدی موضوع سفارت و قتل گریبایدوف را مورد عنایت قرار داده است. در واقع نویسنده، به طور جدی، فقط مسأله‌ی دخالت انگلیسی‌ها در قتل سفیر را بررسی کرده و به غیر از آن به موضوعات دیگر تأمل چندانی نداشته است. نویسنده تلاش

کرده است که در فصول آخر نقش انگلیسی‌ها را در قتل سفیر مورد تردید قرار دهد و آن را ادعایی بداند که بر پایه‌ی هیچ سند و مدرکی استوار نیست.

بی‌شک ریشه‌یابی قتل گریبایدوف که نویسنده به آن توجه کرده است، موضوعی است سخت قابل تأمل و مهم. با تعمق در اعمال و رفتار گریبایدوف و هیأت همراه وی درمی‌یابیم که رفتارهای آنان خشم مردم را به دنبال آورد و عامل تعیین‌کننده‌ی واقعه‌ی قتل هیأت سفارت بود. نگاهی به شخصیت گریبایدوف نشان می‌دهد که وی همواره از ایران به عنوان کشوری با مردمان وحشی و به دور از مدنیت نام برده است. نظری به منابع قاجاریه و نیز کتاب دیپلماسی و قتل در تهران این نکته را تأیید می‌کند. همین شکوه از زندگی در ایران است که وی را به درخواست ترفیع درجه از مقامات مافوقش ترغیب می‌کند.^۳ بعد از ورود به ایران نیز سرسختی گریبایدوف و اعمال قدرت همراه با زور و در برخی موارد بسیار خشن و به دور از انعطاف را در گزارش‌های متعددی می‌توانیم دریابیم. به عنوان نمونه گریبایدوف با استناد به معاهده‌ی گلستان و علی‌رغم مقاومت عباس میرزا، توانست ۱۵۸ تن از سربازان و صاحب‌منصبان روسیه را که به ایران پناهنده و یا اسیر شده بودند، به همراه خود روانه‌ی روسیه کند. ذکر این نکته ضروری است که شماری از آنان حتی تمایل داشتند که در ایران اقامت گزینند. وی به خاطر این اقدام از مقامات مافوقش تقاضای پاداش کرد، اما طرفه این که دولت روسیه ضمن اعلام نارضایتی از این عمل گریبایدوف، اظهار کرد که این اقدام ممکن است باعث تیرگی روابط با ایران شود. به همین دلیل دولت روسیه با دادن پاداش به او مخالفت کرد و عمل او را مخالف دیپلماسی دانست.^۴ شایان ذکر است که گریبایدوف در یکی از دیدارهای خود با فتحعلی شاه نیز آداب حضور را رعایت نکرد و به غلظت سخن گفت.^۵ گریبایدوف هم‌چنین زمانی که در ایران به سر می‌برد، به جست‌وجوی منازل مردم برای یافتن زنان گرجی پرداخت که برخی از آنان حتی دارای همسر و فرزند بودند.^۶ و زمانی که میرزا یعقوب، ناظر حرم‌خانه‌ی پادشاهی نیز به منزل وی رفت، برای تحویل او به مقامات ایران اقدامی نکرد. همان‌گونه که کلی نیز اشاره کرده است گریبایدوف بعد از پناه بردن میرزا یعقوب به اقامت‌گاه وی و علی‌رغم مشاهده‌ی عکس‌العمل دربار ایران، در درک اوضاع سستی به خرج داد و وقتی به این عکس‌العمل‌ها نهاد. شایان ذکر است که میرزا ابوالحسن خان ایلیچی هم طی نامه‌ای به گریبایدوف خواستار تحویل میرزا یعقوب جهت محاکمه وی شد.^۷ منابع این دوره هم‌چنین حاکی از بی‌حرمتی هیأت روسی به یک زن و یک سادات در شبی است که سفیر به قتل رسیده است.^۸ نکته قابل توجه این که، دو مورخ دوره‌ی قاجار، لسان‌الملک و رضا قلی خان هدایت نیز علت قتل گریبایدوف را رفتارهای ناهنجار خود او دانسته‌اند.^۹ در گزارشی که مالتروف به عنوان تنها بازمانده‌ی هیأت برای دولت روسیه فرستاد نیز، بر این مهم صحنه گذاشت و متذکر شد که گریبایدوف در تهران به سخنان اطرافیان نسبت به عاقبت رفتارهایش توجهی نشان نداد و با تحریک عواطف دینی مردم به قتل رسید.^{۱۰} شاهزاده ظل‌السلطان، زمینه‌ساز قتل گریبایدوف نیز، طی نامه‌ای به عباس میرزا شرحی از

**باید اذعان داشت که این کتاب
نمی‌تواند برای جریان سفارت
و قتل گریبایدوف تحقیق چندان
راه‌گشایی باشد، زیرا بیشتر به
موضوعات ادبی اهمیت داده است**

اقدامات خلاف و ناخوشایند او را نوشت و تأکید کرد که چگونه شاه و اولیای دولت ایران نسبت به همه‌ی آن رفتارها اغماض کردند.^{۱۱} بعد از قتل گریبایدوف و هیأت همراه وی، عباس میرزا با نوشتن نامه‌ای به تزار روسیه ضمن اظهار شرمندگی و خجالت از قتل سفیر اذعان کرد که امنای دولت ایران در این واقعه تقصیری نداشته‌اند.^{۱۲} بدین ترتیب، می‌توان چنین برداشت کرد که گزارش‌های مورخان این دوره، نامه‌های کسانی چون عباس میرزا و حتی گزارش مالتزوف نشان می‌دهد که گریبایدوف و هیأت همراه وی به گونه‌ای رفتار کردند که خشم مردم را به دنبال آورد. همان‌گونه که گفته شد، رفتارهای گریبایدوف حتی مخالفت روسیه را به دنبال آورد و آن دولت با ترفیع درجه‌ی او مخالفت کرد و اعمال او را خلاف دیپلماسی دانست. به‌طور کلی، باید اذعان داشت که این کتاب نمی‌تواند برای جریان سفارت و قتل گریبایدوف تحقیق چندان راه‌گشایی باشد، زیرا بیشتر به موضوعات ادبی اهمیت داده و این بعد شخصیتی وی برای نویسنده بسیار جالب به نظر آمده است. به نظر می‌رسد نویسنده علی‌رغم این که در هر جا مجال یافته شخصیت ادبی گریبایدوف را ستوده؛ اما این موضوع باعث نشده است که از جنبه‌های دیگر شخصیت او چشم‌پوشی کند. به عنوان نمونه، وی ضمن تأکید بر این که گزارش‌های چندان‌ی درباره‌ی روابط عاشقانه‌ی گریبایدوف وجود ندارد، اذعان کرده است که می‌توان با استناد به همان گزارش‌های مختصر، سخن دوست گریبایدوف، زاوالیشین (Zavalyshein) را درباره‌ی علاقه به زنان شوهردار تأیید کرد.^{۱۳} در واقع کلی با تأیید این سخن، تلاشی برای تبریته‌ی قهرمان ادبی خود نکرده است. وی هم‌چنین در ذیل مذاکرات آتش‌بس به نوع رفتار گریبایدوف اشاره کرده و نوشته است که رفتار وی تا حد توهین‌آمیزی صریح‌اللہجه بود.^{۱۴} به باور کلی بعد از آمدن میرزا یعقوب به سفارت نیز، گریبایدوف در درک وخامت اوضاع سستی به خرج داد.^{۱۵} نویسنده در ادامه و در پی یافتن علل وقوع حادثه، شخصیت گریبایدوف را به نقد می‌کشد و او را فاقد هرگونه مدارا و تساهل می‌داند و براین باور است که تکبر بی‌اندازه و نیز تعصب زیادش در وقوع حادثه مؤثر بوده است.^{۱۶} کلی سخن پاسکویچ را نیز مبنی بر اقدامات متعصبانه و بی‌اندازه افراطی گریبایدوف و عدم آگاهی او از رسوم ایرانی نیز در کتاب خود درج کرده و به نوعی بر آن صحنه گذاشته است. نویسنده در خاتمه

کتاب نیز سخن بلوک، شاعر سده‌ی بیستم را نقل کرده است که گریبایدوف، اصیل‌ترین و با شعورترین نویسنده‌ی تاریخ روسیه در زمینه‌ی نمایش‌نامه‌نویسی است. به‌زعم کلی، اگرچه ایده‌ی بلوک که مصیبت عقل را بزرگ‌ترین شاهکار مجموعه‌ی ادبی روسیه دانسته، جسورانه است و قابل بحث، اما می‌توان اذعان داشت که جایگاه او در ستایش‌گاه ادبیات روسیه محفوظ است.

پی‌نوشت:

- ۱- در زبان روسی دسامبر را دکابر تلفظ می‌کنند. این جنبش به دکابریست یا دسامبريست شهرت پیدا کرد، زیرا اعضای گروه در دسامبر ۱۸۲۵ طی تشکیل جلسه‌ای، اجرای کودتا را علیه دولت به تصویب رساندند. بنگرید به: کلی، لارنس؛ گریبایدوف، شاعر سیاست‌پیشه؛ تهران: انتشارات نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۲- مصیبت عقل به صورت‌های گوناگون ترجمه شده است، آندوه ناشی از فراست نیز صورت دیگر ترجمه‌ی این نمایشنامه است. بنگرید به: تینیانوف، یوری؛ قتل وزیرمختار یا گوشه‌ای از روابط قاجاریه با دربار روسیه در دوران فتحعلی شاه؛ ترجمه‌ی اسکندر ذبیحیان، تهران: انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۰-۹.
- ۳- گریبایدوف، الکساندر؛ نامه‌های الکساندر گریبایدوف درباره‌ی ایران مربوط به سلطنت فتحعلی شاه قاجار؛ ترجمه رضا فرزانه، مؤسسه انتشارات نقفی، ص ۱۳-۱۲.
- ۴- کلی، لارنس؛ دیپلماسی و قتل در تهران؛ تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷.
- ۵- هدایت، رضاقلی خان؛ روضه‌الصفای ناصری؛ تصحیح: جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰، جلد ۹، بخش دوم، ص ۷۹۰۶-۷۹۰۵، سپهر، محمدتقی خان؛ ناسخ‌التواریخ، تصحیح: محمداقربابهدودی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۳، بخش دوم، ص ۲۶.
- ۶- هدایت، پیشین، جلد ۹، بخش دوم، ص ۷۹۰۷، راین، اسماعیل؛ حقوق‌بگیران انگلیس در ایران؛ سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هشتم، ۱۳۶۲، ص ۱۶۷.
- ۷- راین، پیشین، ص ۱۶۹.
- ۸- انصاری، میرزا مسعود؛ سفرنامه خسرو میرزا به پطرزبورگ و تاریخ زندگی عباس میرزا نایب‌السلطنه؛ تصحیح: فرهاد میرزا معتمدالدوله، به کوشش محمد گلبن، تهران: ۱۳۴۹۸، مقدمه صفحه ۲۱.
- ۹- هدایت، پیشین، جلد ۹، بخش دوم، ص ۷۹۰۸، سپهر، پیشین، جلد ۲، ص ۲۸-۲۶.
- ۱۰- هدایت، پیشین، جلد ۹، بخش دوم، ص ۷۹۰۹-۷۹۱۱، سپهر، پیشین، جلد ۲، ص ۲۹، نیز بنگرید به: کلی، دیپلماسی و قتل در تهران، ص ۲۶۹.
- ۱۱- سفرنامه خسرومیرزا، مقدمه صفحه ۲۴-۲۳.
- ۱۲- سفرنامه خسرومیرزا، صفحه ۱۴۵-۱۴۴.
- ۱۳- کلی، دیپلماسی و قتل در تهران، ص ۷۰ و ۱۴۲.
- ۱۴- پیشین، ص ۱۷۲.
- ۱۵- پیشین، ص ۲۴۴.
- ۱۶- پیشین، ص ۲۳۲.